بسمه تعالی

موضوع: ترتیب و موالات در قرائت / قرائت/ صلوه

فهرست مطالب:

[ادامه مسئله 36 در مورد موالات در قرائت 1](#_Toc122608525)

[نظر استاد در موالات بین آیات 2](#_Toc122608526)

[بررسی حکم شک در موالات 3](#_Toc122608527)

[نظر استاد در شبهات مفهومیه 4](#_Toc122608528)

[ادامه مسئله 36: عدم موالات بین حروف یک کلمه 5](#_Toc122608529)

[فرض اول: صورت التفات و عمد به اخلال به موالات 5](#_Toc122608530)

[فرض دوم: بناء مکلف بر ادامه و موالات 6](#_Toc122608531)

[فرض سوم: خواندن رجاءا 7](#_Toc122608532)

خلاصه جلسه گذشته:

در جلسه گذشته مسئله 36 در مورد لزوم ترتیب و موالات در قرائت بررسی شد. در این جلسه به تکلمه آن بحث در موالات در جملات، آیات و و کلمات پرداخته می شود.

# ادامه مسئله 36 در مورد موالات در قرائت

سید یزدی رحمه الله می نویسد:

« يجب الترتيب بين آيات الحمد و السورة و بين كلماتها و حروفها و كذا الموالاة‌ فلو أخل بشي‌ء من ذلك عمدا بطلت صلاته»[[1]](#footnote-1)

بحث در موالات بین آیات سورۀ حمد و یا موالات بین کلمات یک آیه و یا موالات بین حروف یک کلمه بود. روایات بین حروف یک کلمه قطعا لازم است و عرف غلط می داند که کسی بین حروف یک کلمه و شبیه یک کلمه مثل جار و مجرور و یا الف و لام و مدخول آن، فصل معتد به ایجاد کند. معیار این است که فصل صدق کند که عرف آن را غلط بداند، در این صورت مخل است. اما فصل بین کلمات یک آیه که ما عرض کردیم مقصود فصل بین کلمات یک جمله است که چه بسا جمله کوتاه تر از یک آیه باشد، آیت الله سیستانی فرموده اند: دلیلی بر لزوم موالات بین کلمات یک جمله نیست، اتفاقا گاهی مستحسن نیز می باشد؛ مثل اینکه شخص برای اینکه جلب توجه کند اول «زید» را می گوید و بعد از فصل معتد به خبر درگشت او را می دهد یا خبر پیروزی وی در مسابقه ای را می دهد؛ از این رو ایشان احتیاط واجب در لزوم موالات بین کلمات یک جمله کرده اند، اما موالات بین آیات اساسا هیچ دلیلی ندارد. خود ایشان در منهاج و در تعلیقه عروه فتوا به لزوم موالات داده اند و آنچه مبنی بر عدم دلیل فرموده اند، در بحث استدلالی است. تعبیر ایشان در منهاج چنین است:

« تجب الموالاة بين حروف الكلمة بالمقدار الذي يتوقف عليه صدق الكلمة، و كذا تجب الموالاة بين كلمات الآية أو الذكر بالمقدار الذي يتوقف عليه عنوانهما فتجب الموالاة بين المضاف و المضاف إليه و المبتدأ و خبره و الفعل و فاعله و الشرط و جزائه و الموصوف و صفته و المجرور و متعلقه، و كذا تجب الموالاة بين الآيات بالمقدار الذي يتوقف عليه صدق السورة. و لكن الموالاة المعتبرة بين حروف الكلمة أضيق دائرة من الموالاة بين كلمات الآية أو الذكر، كما أن الموالاة بينها أضيق دائرة من الموالاة بين نفس الآيات، و متى فاتت الموالاة لعذر لزم تدارك ما فاتت فيه من الكلمة أو الذكر أو الآية أو السورة، و إن فاتت لا لعذر فلا بد من إعادة الصلاة»[[2]](#footnote-2).

این بیان همان نظر مشهور است که اعتبار موالات را از باب صدق عنوان مرکب می دانند. محقق خویی نیز که در بحث وضو و غسل جنابت اعتبار موالات را در صدق عنوان وضو که مرکب ارتباطی است انکار کرد، بعد ها از تیمم به بعد هر کجا که به مرکب ارتباطی رسید، ارتباط موالات را در صدق عنوان دخیل دانست. محقق داماد این مطلب را قبول نداشتند، شاگرد ایشان آیت الله زنجانی به همان نظر مشهور برگشتند و در صدق عنوان مرکب موالات را معتبر دانستند.

آیت الله سیستانی در بحث استدلالی همراهی را کلام محقق داماد کرده اند، گرچه بعدا در فتوا همراه با مشهور شده اند. ما نیز کلام محقق داماد پذیرفتیم. البته در غسل دلیل خاص بر نفی اعتبار موالات داریم و از محل کلام خارج است، کلام در ظهور اولی امر به مرکب ارتباطی است. غسل مرکب ارتباطی است که از ظهور آن رفع ید شده است.

## نظر استاد در موالات بین آیات

ما موالات بین آیات را عرض کردیم که دلیلی ندارد، بیش از آن مقدار که عرفا باید هیئت اتصالیه صلاۀ به هم نخورد، دلیلی بر لزوم موالات بین آیات وجود ندارد. اشکالی ندارد که شخص آیه ای را بخواند و مدتی را سکوت کند. آیه ای را بخواند و بین آن و آیه بعد دعا کند و یا ذکر بگوید، اشکالی ندارد، به شرط اینکه منجر به خلل در صلاتیت نشود. حتی بین دو جمله از یک آیه نیز اشکالی وجود ندارد. اما کلمات یک جمله بعید نیست که ظهور انصرافی امر به قرائت یک جمله این باشد که فصل طویل بین کلمات این جمله نباید باشد، اگر به یک شخصی بگویند: برو این جمله را به مردم بگو. او هم بیاید بدون اینکه قرینه ای بر جواز فصل طویل باشد، اینطور بگوید که مثلا «زید» بعد از مکث طویل بگوید: «جاء من السفر» مولا می گوید ما وقتی به شما گفتیم این جمله را بخوان، اینطوری منظور نبود. بعید نیست این ظهور انصرافی در کلمات یک جمله پذیرفته شود. حروف یک کلمه هم همانطور که آیت الله سیستانی فرموده اند جای بحث و نقاش ندارد.

**سوال**: در مثلا فویل للمصلین، الذین هم عن صلاتهم ساهون که دو آیه هستند نیز چنین است؟

**جواب**: عرفا وصف و موصوف یک جمله هستند و فصل بین کلمات آن، می شود فصل بین کلمات یک جمله که حکم آن گفته شد. مثل اینکه کسی بگوید «لاإله» و بعد از فصل طویل «إلا الله» را بگوید، خلاف ظهور انصرافی است. البته ممکن است بگوییم وصف و موصوف هایی که وصف آن ها احترازی است، فصل طویل خلاف ظهور عرفی آن ها است، اما وصف و موصوفی که ظهور در احترازی بودن ندارد و توضیحی هستند، ممکن است عرف مخل نداند. به هر حال چیزی که ما ادعا می کنیم این است که عرفا فصل بین دو جمله مستقله اگر منجر به خلل در هیئت صلاتیت نشود، اشکالی ندارد.

### بررسی حکم شک در موالات

 این نکته را عرض کنیم که به نظر مشهور، شک در موالات نیز مخل است، اگر کسی شک کند که به اندازه ای شک کرده که موالات مختل شود یا خیر باید اعاده جمله یا کلمه کند؛ زیرا شک در ادای یک کلمه یا آیه یا این سورۀ کرده است و باید آن را تکرار کند. اگر موالات شرط شرعی بود جا داشت که گفته شود اصل عنوان محرز است و شک در تحقق شرط شرعی آن می کنیم و استصحاب بقای موالات می کنیم، اما جایی که شرط، عقلی و برای صدق عنوان است که مشهور نیز می گویند، با استصحاب بقای موالات نمی توان احراز کرد که این کلمه یا آیه یا سورۀ خوانده شده است؛ زیرا اصل مثبت می شود.

**سوال**: در نماز قرینه نیست که می توان به هم زد؟

**جواب**: وقتی به شخص بگویند که شعر حافظ را بخوانید، بگوید «ألا» بعد مکث طویل کند و یا مکث هم نکند شروع کند حرف های خودش را بزند، بعد از مدتی بگوید «یا ایها الساقی» به او می گویند این سفارش ما نبود. ما گفته بودیم شعر حافظ را بخوانید، این خلاف ظهور انصرافی است.

**سوال**: همین نکته بین آیات سورۀ حمد نمی آید؟

**جواب**: ما این نکته را احراز نکرده ایم، در همان شعر حافظ نیز همینطور است که اگر کسی یک بیت بخواند و بعد داستانی بگوید و بعد ادامه اش را بخواند، می گویند اشکالی ندارد.

**سوال**: ظهور انصرافی نیز احراز نمی شود شبهه مصداقیه می شود.

**جواب**: بلی، ما عرض کردیم که اگر از باب ظهور انصرافی صدق عنوان قائل شویم نه اینکه شرط زائد بر صدق عنوان بخواهد مطرح شود، قاعده اشتغال جاری می شود. البته در شبهه مفهومیه موالات ممکن است کسی بگوید مرجع شبهه مفهومیه به حکمیه برمی گردد و برائت جاری می شود ولی ما این نکته را قبول نداریم.

طبق این مسلک مشهور، اخلال به موالات، اخلال به عنوان است؛ لذا اگر اخلال به عنوان، ولو از روی عذر باشد، مبطل عمل باشد، مشکل پیدا می کنیم، مثلا اخلال به شرط موالات از روی جهل یا سهو، مخل به صدق عنوان طواف است، ترک طواف می شود و معفوّ نیست. در اینجا مخل به صدق قرائت سورۀ حمد می شود، اگر قبل از رکوع ملتفت شود باید تدارک کند؛ زیرا قرائت سورۀ حمد را ترک کرده است، التبه اگر شرط شرعی نیز باشد اگر محل آن باقی باشد باید تدارک کند ولی در مثل طواف محل آن نیز گذشته باشد کشف می شود که طواف ترک شده است؛ زیرا مقوم طواف را اگر موالات دانستیم، با ترک آن عرفا طواف صدق نمی کند ولی اشکال کبروی ما این بود که اعتبار موالات در یک مرکب ارتباطی دلیل خاص می خواهد. حتی در همان اجرای حد نیز اشکالی ندارد که صد ضربه ای که می خواهند بزنند، 50 تا امروز و 50 تا فردا بزنند. بلی، از این انصراف دارد که روزی یک ضربه بزنند و بعد هم یک غذای حسابی به وی بدهند. از این موارد انصراف دارد، ولی اینکه حالا صد تا را پشت سر هم بزنند، لازم نیست. شبهه فوت موالات در آن نیست.

**سوال**: طبق نظر غیر شما نیز در شبهه مفهومیه مواالات به برائت نمی شود برگشت زیرا شک در صدق عنوان است.

**جواب**: اگر شبهه مفهومیه موالات باشد به نظر آقایان بازگشت به شک در صدق عنوان داشته باشد، چرا مجرای برائت نباشد؟ وقتی گفته اند اغسلوا وجوهکم بالماء طبق نظر مشهور برائت جاری می شود.

**سوال**: اگر عنوان در خطاب اخذ شده بود این فرمایش درست بود، عنوان موالات در خطاب که اخذ نشده است.

**جواب**: اگر عنوان اخذ شده بود مثل الغسل بالماء یا «السجود علی الأرض» شبهه مفهومیه ارض و یا آب بود و شما برائت جاری می کنید، حالا در عنوان موضوع خطاب اخذ نشده ولی مقوم عرفی عنوان است وما شک در صدق عنوان می کنیم، چرا بگوییم برائت جاری نیست؟ مثلا ما نمی دانیم که سجود عرفا به صرف اتصال پیشانی ما به مهر صادق است یا باید پیشانی ما اعتماد بر مهر کند، شبهه مفهومیه است، چرا باید برائت از امر به آن سجود مضیق جاری نشود؟ برائت جاری می شود با اینکه در صدق عرفی سجود شک داریم. شبهه مفهومیه است و گفته می شود بازگشت آن به حکمیه است.

### نظر استاد در شبهات مفهومیه

اشکال ما این است که می گوییم باید در شبهات مفهومیه قائل به تفصیل شد؛ توضیح اینکه:

در شبهات مفهومیه ای که نسبت مولا و عبد به او مساوی است، مولا امر را به عرف واگذار کرده است. می گوید کاری کن که عرفا سجود بر آن صادق باشد، آن وقت احتیاطا باید سجود معتمدا علی الأرض باشد، شک در امتثال می شود و روی این حساب قاعده اشتغال جاری می کنیم، موالات نیز همین است. شک در موالات به نحو شبهه مفهومیه بشود، نمی دانیم با فصل بین دو آیه قرائت صدق می کند یا خیر، شبهه مفهومیه است یعنی نمی دانیم امر مولا به نحو مضیق تعلق گرفته است یا اینکه موسع است و یک دقیقه فصل اشکالی ندارد، برائت از وجوب قرائت این آیات جاری می شود به نحوی که یک دقیقه نیز فاصله نیندازد، ولی ما می گوییم عرف اینجا مرجع است و گویا شارع فرموده است طوری این آیات را بخوانید که عرفا بگویند حمد را خوانده است، شک در امتثال می شود.

# ادامه مسئله 36: عدم موالات بین حروف یک کلمه

صاحب عروه در ادامه فرموده است:

اگر کسی عمدا بین حروف یک کلمه فاصله بیندازد، بگوید «ما» و بعد مکث کند و «لک یوم الدین» بگوید، صاحب عروه می فرماید اصل نماز باطل است؛ زیرا آن «ما» که گفته شده است هم مصداق تکلم به کلام آدمی است که موجب اعاده نماز می شود و هم مصداق زیاده در فریضه است؛ زیرا ما که جزء نماز نیست به قصد جزئیت آورده شده است. ظاهر کلام آیت الله سیستانی نیز این است که کلام صاحب عروه را تأیید کرده است، ولی به نظر ما همانطور که محقق خویی فرموده است، باید تفصیل داد.

## فرض اول: صورت التفات و عمد به اخلال به موالات

فرض این است که ملتفت است. گاهی متعمد هم هستند و چند بار تکرار می کنند، نه اینکه نتوانند غیر از این بگویند، عادت کرده اند که اینطور بگویند که چند بار «ولاالض» می گوید و بعد «ولاالضالین» را تلفظ می کند. سید می فرماید مصداق تکلم به کلام آدمی است، هرچند برخی همین را نیز ممکن است اشکال کنند و بگویند که تکلم به کلام آدمی که «من تکلم أعاد الصلاۀ» از این گونه صحبت ها منصرف است، ولی به قول محقق خویی انصرافی ندارد؛ زیرا این «ما» وقتی ادامه داده نمی شود، نه قرآن و نه ذکر الله است، از اول می خواهد بگوید «ما» و قطع کند، مقوم کلمه قرآنیه این است که موالات بین آن حفظ شود، وقتی این نیت را نداشته باشد، پس دیگر این قرآن نیست.

## فرض دوم: بناء مکلف بر ادامه و موالات

فرض دوم این است که از اول اینطور نبود که بخواهد ادامه ندهد، بناء داشت که ادامه بدهد اما وقتی گفت «ما» به دلش نچسبید و قطع کرد و خواست از نو شروع کند، ظاهر اطلاق کلام صاحب عروه و محشینی مثل آیت الله سیستانی که حاشیه ای نزده اند این است که اینجا نیز تعمد صدق می کند و نباید متعمدا قطع کند. وقتی غلط نیست، چرا باید قطع کند؟! مصداق «من تکلم متعمدا أعاد الصلاۀ» دانسته اند.

محقق خویی اشکال کرده اند که «من تکلم» انصراف به احداث تکلم عمدی دارد، نه اینکه «جعل السابق تکلما» را شامل شود. زیاده در نماز نیز چنین است که انصراف به احداث زیاده دارد. آیت الله حائری نیز این مطلب را داشتند و آیت الله زنجانی نیز به مناسبت فرمایشی داشتند که اگر کسی دو سجده بر فرش کند و بعد متوجه شود، اختلاف است که چه بکند؟ ایشان فرموده است دو سجده دیگر بر مهر کند اشکالی ندارد و نماز صحیح است؛ زیرا اگر دو سجده بر مهر کند، جعل السجدتین السابقتین زیاده می شود و مشمول أدله «من زاد فی صلاته» نیست، حتی می فرمایند لزوم دارد که این کار را کند زیرا وقتی می تواند این کار را کند باید سجود مأمور به را بیاورد، سجده های سابق سجود مأمور به نبودند.

ما در گذشته عرض کردیم که در این مثال آیت الله زنجانی قائل به بطلان نماز هستیم اگر بخواهد دو سجده را بر مهر اعاده کند؛ زیرا مصداق «من زاد فی صلاته» می شود، گرچه دو سجده قبلی زیاده عمدیه نیستند، ولی زیاده هستند. عرف می گوید دو سجده اول زیاده در فریضه بوده اند. جعل السابق زیادۀ مصداق زیاده است. بلی، زیاده عمدیه نیست، ولی در زیاده سجدتین زیاده غیر عمدیه نیز مبطل است؛ زیرا زیاده رکن است. اما در بحث قرائت آنچه مبطل است زیاده و تکلم عمدی است، در صورت اعاده تکلم و زیاده عمدی صدق نمی کند. زیاده عمدی وقتی صدق می کند که از اول قصد دارد «ما» را بگوید و قطع کند، اما اگر از اول قصد ادامه دادن داشت و بعد پیشمان شد، تکلم عمدی صدق نمی کند.

البته زیاده یک سجده بحث دیگری دارد که مشکلاتی دارد و وارد آن بحث نمی شویم. خلاصه حرف ما این است که در ما نحن فیه نباید گفته شود که «من زاد» انصراف به احداث زیاده دارد، من زاد به نظر ما صدق می کند لکن متعمدا نیست.

البته این نکته را عرض کنیم که در مثال سجدتین محقق خویی حواسش جمع است و می فرماید از اول وقتی دو سجده بر فرش شده است، متصف به زیاده شده است؛ زیرا سجود مأمور به نیست. بر خلاف محقق زنجانی که فرموده اند بعد از اینکه این دو سجده صحیح آورده شد، دو سجده قبلی متصف به زیاده می شود؛ لذا اگر بعد از رکوع هم ملتفت شود بناء بر نظر محقق زنجانی نماز صحیح است؛ زیرا محل گذشته است، ولی محقق خویی آن را صحیح نمی داند؛ زیرا درست انجام نشده است.

بلی، ممکن است گفته شود که «من تکلم متعمدا أعاد الصلاۀ» صدق نمی کند؛ ولی «من زاد فی صلاته» را که قبول کرده ایم صدق می کند، و «من زاد» جعل السابق زیادۀ» را نیز شامل می شود. باید برای تصحیح این نماز از مشکل «من زاد» پناه به حدیث لاتعاد برده شود. حدیث لاتعاد نیز مشکل شمولیت نسبت به این فرض دارد؛ زیرا شخص با توجه این کار را کرده است و شامل نمی شود؛ جواب این است که «لاتعاد» اطلاق دارد و چرا باید شامل نشود؟ وقتی «من زاد» مطلق است و «لاتعاد» نیز مطلق است شاملش می شود. حتی ممکن است گفته شود که «من زاد» از اتیان به بعض کلمه انصراف دارد، نه اینکه شاملش می شود و ما نیاز به «لاتعاد» داشته باشیم.

### فرض سوم: خواندن رجاءا

یک فرض دیگر می ماند که بزرگان مطرح نکرده اند و فرض رجاء است. کسی که مطمئن نیست که شیطان وی را رها می کند و «ولاالضالین» را به پایان می برد، ولی رجاء به جا می آورد. شخصی وسواسی است و اراده قوی ندارد، نمی تواند تصمیم قطعی بگیرد که تا آخر بخواند، با رجاء می خواند، نه بناء بر اتمام داشت و نه بناء بر قطع داشت، امید داشت که ادامه دهد، ولی ادامه نداد. به نظر می رسد این نماز نیز محکوم به بطلان است؛ زیرا استصحاب استقبالی می گوید: شخص ادامه را نخواهد گفت. اینکه حرف خواهد زد و استصحاب طبیعی تکلم جاری شود، ثابت نمی کند که ادامه همان ایه را خواهد گفت؛ زیرا اصل مثبت است. پس برای اینکه این استصحاب استقبالی ریشه کن شود به زور هم که شده باید تصمیم بر اتمام کلمه را بگیرد.

بنابراین از این پس برادران عزیز وسواسی توجه داشته باشند که به رجاء استمرار در یک کلمه شروع به آن کلمه نکنند، از اول باید بناء را بر اتمام بگذارند.

مثل استصحاب بقای ایمان که استصحاب می گویداین آقا مرتد نیست، ساب النبی نیست، قبلا نبود و اکنون نیز نیست، اگر شما او را بکشید قتل عمد محسوب می شود و باید قصاص شوید؛ زیرا قتل عمد یعنی قتل بدون حجت و شما حجت بر اینکه این شخص ساب النبی است نداشتید. استصحاب حجت است.

.

1. [العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج1، ص652.](http://lib.eshia.ir/10028/1/652/%D8%A7%D9%84%D8%AA%D8%B1%D8%AA%DB%8C%D8%A8) [↑](#footnote-ref-1)
2. [منهاج الصالحین ـ العبادات، السید علی السیستانی، ج1، ص214.](http://lib.eshia.ir/27159/1/214/%D8%B5%D8%AF%D9%82) [↑](#footnote-ref-2)